

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

## نهضت‌های ملی ایران

(۱۳۳)



جنگ طغرل سوم با خلیفه ناصرالدین الله

ناصرالدین الله خلیفه عباسی هنگامی که از خبر اختلاف و اغتشاش و نابسامانی اوضاع دولت سلجوقیان عراق (غرب ایران) آگاه شد، برای دامن زدن به آتش این نفاق جهت اتابک قزل ارسلان خلعت فرستاد، و او را برضد طغرل سوم به جنگ تشویق کرد، و برای اطمینان خاطر وی لشگری به سرداری جلال‌الدین عبدالله بن یرنس (۱) وزیر به حمایت او گسیل داشت، و چنین قرار

(۱) از مورخان عبدالله بن یوسف نوشته‌اند.

شد که سپاهیان خلیفه به سوی همدان حرکت کرده و در کرمانشاهان و دینور متوقف شوند ، تا اتابک قزل ارسلان با سپاه خود به آنان به پیوند و به اتفاق به طرف همدان روند ، و طغرل را از میان بردارند . و همدان را به نواب خلیفه بسپارند .

دو سپاه مذکور با ساز و برگ تمام و تجهیزات کامل همراه با قاروره اندازان ( نفاطان ) در روز هشتم ربیع الاول سال ۵۸۴ هجری به دای مرچ نزدیک همدان رسیدند . سلطان طغرل که از آمدن سپاهیان دشمن و دسایس خلیفه و قزل ارسلان آگاهی داشت ، برای آنکه سپاهیان قزل ارسلان به لشکر اعزامی خلیفه ملحق نشود ، با عجله خود را به میدان جنگ رساند . امیران بسیار از آن جمله شرف‌الدین ابهری و همه شرفیان و اتابکیان به ریاست آی‌آب در میمنه سپاه سلطان طغرل بودند . با وجود ابراز شجاعت فراوان میمنه سپاه طغرل از هم گسیخته شد ، و افراد آن رو به فرار نهادند . فرماندهی میسر سپاه خلیفه با امیر محمود ابن ترجم ابوایی منسوب به ابوه یا ابوا یکی از طوایف ترکمن بود . جلال‌الدین وزیر ابوایی را مأمور تعقیب فراریان میمنه سپاه سلطان طغرل کرد . در این موقع نطف اندازان سپاه خلیفه شروع به نطف اندازی کردند ، و سواران و پیادگان به خیمه سلطان طغرل شروع به تیر اندازی نمودند . بطوریکه چتر سلطنتی وی از تیر پوشیده شد .

در این هنگام طغرل به اتفاق قفشیدیان یعنی اولاد واحفاد قمشد با گرز گران بجانب سپاه خلیفه شتافت ، و خود را به جلال‌الدین وزیر رساند و او را اسیر کرد . پس از دستگیر شدن وزیر خلیفه ، سپاهیان بغداد شکست خوردند و هزیمت جستند . در این جنگ غنائم زیادی به چنگ سلطان طغرل افتاد و شادان و پیروز به همدان مراجعت کرد . در همان سال علاء‌الدین فرمانروای مراغه

به حضور طغرل رسید ، و اطاعت خود را اعلام داشت سلطان به عزت تمام وی را نزد خود پذیرفت و در پایان فرزند خویش بر کیارق را جهت تربیت به او سپرد .

### اختلاف و جنگ طغرل سوم با اتابک قزل ارسلان

پس از پیروزی نمایان طغرل سوم در جنگ با سپاه اعزامی خلیفه ناصرالدین الله خلیفه عباسی ، از بغداد به سرداری جلال‌الدین عبدالله وزیر به شرحی که گذشت ، سرداران سپاه سلجوقی در همدان طغرل شاه را به جنگ اتابک قزل ارسلان ترغیب و تشویق می‌کردند . در این موقع معلوم نبود که اتابک قزل ارسلان در کجا بسر میبرد ، زیرا وی بعد از پیروزی سپاه طغرل در جنگ با سپاه خلیفه به مقصد نامعلومی سفر کرده بود .

طغرل شاه بهمین جهت و از طرف دیگر بعزت عدم اطمینان و اعتماد و بی وفاداری دو تن از سرداران سپاه خود آی‌ابه و ازابه از تعقیب اتابک قزل ارسلان بطور موقت خودداری کرد . طغرل برای اینکه از دودلی و وسوسه در راه تحکیم پایه‌های حکومت خود خلاص شود به پسر ازدمر شحنه اصفهان و فرزندان سراج‌الدین قتلغ‌ابه شرفی از کسان شرف‌الدوله صاحب‌ابهر ، دستور داد تا آی‌ابه و ازابه را به قتل برسانند . بعد از وقوع حوادث مذکور ، قتلغ‌اینانج پسر اتابک محمد جهان پهلوان چون وضع را بدان حال دید ، بی‌خبر از همدان بهری که مادرش در آنجا اقامت داشت مسافرت کرد . اتابک علاء‌الدین به اتفاق بر کیارق فرزند طغرل شاه به‌مراغه رفت و طغرل نیز با سپاه خود بمنظور جنگ با اتابک قزل ارسلان به سوی آذربایجان حرکت کرد .

بطوریکه مورخان نوشته‌اند چند روزی از عزیمت طغرل شاه به آذربایجان نگذشته بود که اتابک قزل ارسلان به همدان رفت و آن شهر را تاراج کرد .

هنگامی که طغرل شاه با سپاه خود به نزدیکی تبریز رسید ، مردم آذربایجان سخت در وحشت افتادند. اتابک قزل ارسلان پس از آگاهی بر این امر به سرعت عازم آذربایجان گردید . در همین موقع طغرل شاه نیز که از حمله قزل ارسلان به همدان آگاه شده بود آذربایجان را به قصد همدان ترك گفت ، و سرانجام زمستان شدید آن سال را در همدان گذراند. بطوریکه نوشته‌اند (۱) طغرل شاه مردی دیندار بود و به علماء دین ارادت می‌ورزید . غالب شبها را به خانه ظهیرالدین بلخی یکی از علماء بنام آن زمان میرفت ، و راجع به امور مملکتی با وی مشورت میکرد . ظهیرالدین همواره به سلطان می‌گفت: برای آسودگی خاطر در راه زمامداری خود باید جمیع امیران مخالف را از میان برداشت ، و مشاغل آنان را به افراد مورد اطمینان و اعتماد سپرد . درباریان از معاشرت طغرل شاه با عالم مزبور سخت در وحشت افتادند ، و به قتلغ اینانج فرزند اتابک بزرگ آذربایجان ( محمد جهان پهلوان ) که در ری بود نوشتند ، که اگر با آنان هم پیمان شود طغرل شاه را از میان بر خواهند داشت ، و او را به سلطنت انتخاب خواهند کرد . امیران دربار طغرل شاه نامه‌های خود را در جوف چوبهای مخصوص گذاشتند و به ری فرستادند ، و بر حسب اتفاق نامه‌های مذکور بدست یکی از کسان وفادار به طغرل شاه افتاد ، وقتی که از مضمون آنها آگاه شد ، به نزد سلطان رفت و موضوع را با او در میان نهاد . طغرل دستور داد همه امیرانی که آن نامه‌ها را نوشته بودند حاضر کردند ، و دستخطشان را نشان دادند . پس آنگاه همه آنان را دستگیر و در قلعه علاءالدوله زندانی کردند و اموالشان را نیز مصادره نمودند .

(۱) تاریخ الدولة السلجوقیه تألیف علی بن ناصر بن علی الحسین طبع محمد اقبال

وحاشیه تتمه صوان الحکمه صفحه ۱۶۹ .

طغرل شاه برای کسب اخبار و رسیدگی به وضع زندانیان به قلعه مذکور سرکشی میکرد روزی یکی از زندانیان بنام قتلغ‌تشت‌دار باسلطان درشتی کرد و سلطان در اثر عصبانیت فرمان قتل جمیع آنان را صادر نمود، و صاحب قلعه یعنی علاءالدوله را نیز مشمول این فرمان قرارداد. در همین ایام اتابک قزل-ارسلان به همدان حمله برد، طغرل چون قوای کافی برای مقابله نداشت به سوی آذربایجان رهسپار گردید. اتابک به تعقیب طغرل شتافت. طغرل خود را به عزالدین حسن بن قفچاق والی آذربایجان رساند، و از حمله اتابک قزل-ارسلان در امان ماند. بعد از این اتفاق اتابک دوباره از آذربایجان به همدان رفت و در آنجا به کشتار و ضبط اموال مردم پرداخت. وی پس از چندی اقامت در همدان به آذربایجان رفت و با عزالدین حسن بن قفچاق جنگید، و سپاه او را از پای درآورد.

بعد از این واقعه طغرل از آذربایجان به همدان رفت. توقف وی در پایتخت خود یعنی همدان نیز با ترس و عدم ثبات سیاسی مواجه بود، در ابتدای ورودش جمعی از امیران و بزرگان دولت سلجوقیان عراق بخدمت رسیدند و ضمن اظهار ندامت از رفتار خود در گذشته از وی طلب بخشایش کردند. و آمادگی خود را نیز جهت همکاری و مساعدت اعلام داشتند. طغرل شاه فریب گفته‌های آنان را خورد و موافقت کرد که همگی در میدان شورین نزد او آیند. امیران و بزرگان مورد بحث در روز مقرر در میدان حاضر شدند و با طرح نقشه قبلی طغرل شاه را دستگیر کردند و در قلعه دزمار و یا بقولی در قلعه کهران زندانی ساختند (۵۸۶ هجری).

پس از دستگیر شدن طغرل سوم به شرحی که گذشت اتابک قزل ارسلان به همدان رفت و سنجر بن سلیمان را از زندان بیرون آورد و بر تخت سلطنت

نشاند اتابک بعد از این کار به اصفهان رفت و با اینانج خاتون ازدواج کرد . در این هنگام از طرف ناصرالدین الله خلیفه عباسی فرستاده‌ای رسید و فرمانی حاکی از اینکه قزل ارسلان باید پادشاه گردد ارائه داد . بنا براین اتابک قزل ارسلان سنجربن سلیمان را به زندان افکند و خود زمام امور را در دست گرفت . لیکن چندی نگذشت که اینانج خاتون با جمعی از امیران همدست شد و او را در حالی که مست و بی‌خبر خفته بود کشتند و متصرفات سلجوقیان عراق را بین خود تقسیم کردند . اتابک ابوبکرهم که با آنان همراه و هم‌داستان بود به آذربایجان رفت . مردم آذربایجان و اران سر به فرمان نهادند .

ادامه این وضع چندی نپایید زیرا سپهسالار حسام‌الدین دزماری طغرل شاه از قلعه کهران بیرون آورد و ضمن شکست دادن مخالفان وی را بر تخت شاهی نشاند . پس از بر تخت نشستن طغرل شاه امیران متعلق کشور و لشگری از اطراف واکناف به او روی آوردند طغرل دستور داد برخی از آنان را زندانی کرده و برخی دیگر را که مستوجب کشتن می‌دانست به قتل رساندند ( ۵۸۹ هجری )

### جنگ طغرل سوم با خوارزمشاه تکش

طغرل در جمادی الاخر ۵۸۸ هجری در قزوین با قتلغ اینانج جنگ کرد و قتلغ اینانج را شکست داد در همین هنگام خوارزمشاه تکش به ری آمد و برای طغرل سوم پیغام فرستاد : ( در حمله عراق باید که سکه و خطبه بنام ما باشد و بعد از ذکر خلیفه ذکر من کنند چندبار با رسولان آمد و شد کردند ، قرار شد که بخوارزمشاه بازگردد ، برین عهد و قرار خوارزمشاه بازگشت و جماعت اتابکیان قرآن خوان و قرارگزمیان و قتانه و شمله کش درینوقت بولایت جرفادقاق بودند ، چون خوارزمشاه بازگشت این جماعت بر اثر او نرفتند او را بر نقض عهد و میثاق بازداشتند ) قتلغ اینانج از روی به آذربایجان رفت

و با برادر خود ابوبکر مصاف داد. لیکن بعد از سه چهار بار جنگ ابوبکر پیروز گردید. قتلغ اینانج منهزم از ری به قزوین آمد و مظفرالدین بارداد با او متحد شد. پس آنگاه بمنظور تسخیر ری عازم آن شهر گردیدند.

شحنه و وزیر طغرل شاه (معین الدین) پس از آگاهی برقرار مذکور از ری به ساوه رفتند و از آنجا عازم همدان شدند. طغرل شاه امیراعلم را در شوال سال ۵۸۸ هجری با چهار هزار سوار جنگی بمنظور مقابله و جنگ با قتلغ اینانج در مقابل سپاه امیرعلم ناب مقاومت نیاورد و به سرزمین قومس که شامل شهرهای سمنان و دامغان و بسطام است و در این زمان در تصرف خوارزمشاهیان بود گریخت. بطوریکه نوشته اند (۱) بعد از چندی امیرعلم در ری بیمار شد و قتلغ اینانج از این فرصت استفاده کرده به یاری خوارزمیان به ری حمله آورد. در همین هنگام طغرل شاه نیز از همدان به ساوه آمد و امیرعلم را با همان وضع و حال بیماری به همدان بردند. طغرل با سپاه تحت فرماندهی خود از ساوه عازم ری گردید. قتلغ اینانج پس از آگاهی بر این امر دوباره از ری عازم دامغان شد. طغرل به تعقیب وی از خوار (گرمسار فعلی) گذشت و تا سمنان پیش رفت. در این موقع هفت هزار سوار خوارزمی از طرف سلطان نکش به یاری قتلغ اینانج آمدند. با تمام این احوال سرانجام سپاه خوارزمیان شکست خورد. و بسیاری از افراد آنان اسیر شدند. قتلغ اینانج نیز به قومس گریخت (چهارم محرم سال ۵۹۰ هجری) بمناسبت این جنگ تاریخی و فتح آن بدست طغرل شاه سلجوقی در حوالی خوار و سمنان دو بیت شعر زیر که داری لطف ادبی خاصی است در همان روزها سروده شده است؛

ای پیش عزیزان تو خوارزمی خوار      وی خنجر بران تو خوارزمی خوار

(۱) مجله ارمغان مهرماه سال دوم شماره سوم صفحه ۲۴۴ - ۲۴۱.

زین پیش نیارد که ببیند در خواب از جمله سمنان تو خوارزمی خوار بعد از این جنگ طغرل شاه به همدان مراجعت کرد ، سپس اینانج خاتون را از قلعه سرجهان پیش خود خواند و او را به ازدواج خویش درآورد . چندی بعد بزرگان به وی گفتند که این زن باتو همان کار را کند که با قزل ارسلان کرد . بهمین جهت طغرل دستور قتل او را صادر کرد .

### کشته شدن طغرل سوم و انقراض حکومت سلجوقیان در ایران

جنگ پیروزمندان طغرل شاه سلجوقی ( طغرل سوم ) با سپاه خوارزمشاهیان در دره خوار ( گرمسار ) و فرار قتلخ اینانج به قومس و گرگان برای خوارزمشاه تکش که قدرت حکومت خود را از همه طرف بسط داده بود بسیار گران تمام شد . بهمین جهت با عزمی راسخ و سپاهی مجهز به سوی ری حرکت کرد ، و پس از راه پیمائی سرانجام در روز پنجشنبه آخر ربیع الاول سال ۵۹۰ هجری به دروازه ری رسید . طغرل شاه نیز پس از آگاهی بر خبر حرکت خوارزمشاه تکش بمنظور مقابله و جنگ با وی از همدان رهسپار ری گردید . جنگ دره خوار و پیروزی چشم گیر طغرل شاه در آن معرکه پیش از حد تصور طغرل را مغرور کرده بود . بطوریکه مورخان نوشته اند وی با افراد بسیار کم در مقابل خوارزمشاه تکش ظاهر شد و آماده جنگ گردید . پیش بینی میتوان کرد شاید اگر افراد سپاه او در این جنگ مانند خود وی دلیری و پایمردی میکردند پیروزی نصیب طغرل شاه سلجوقی میگردد . ولی افراد سپاه وی به اشاره امیران لشکر سلجوقی که در باطن با طغرل میانه خوبی نداشتند و در گذشته نیز با نوشتن نامه های محرمانه خوارزمشاه تکش را به تسخیری و همدان و بالاخره غرب ایران تشویق کرده بودند ، در گیر و دار جنگ دسته دسته پا به فرار نهادند ، و او را در موقعیت بسیار حساسی در میدان نبرد تنها گذاشتند .



در این موقع آخرین پادشاه سلجوقی دست از جان شست، و باکمال شهامت و دلاوری یکه و تنها به قلب سپاه دشمن تاخت. افراد سپاه خوارزمشاه تکش او را در محاصره گرفتند، ولی با بکار بستن هر گونه تلاش موفق به دستگیری وی نشدند، ناگزیر در اثر ضربات شمشیر او را بقتل رساندند و سرش را از تن جدا کردند.

فصیح احمد بن جلال الدین محمد خوافی مؤلف مجمل فصیحی نوشته است که طغرل ( در اثنای مصاف گریزی بردست اسب خود زد، اسب او بیفتاد او را کشتند و سر او را بدار الخلافه بغداد پیش خلیفه بردند و جثه او پیش سلطان علاء الدین تکش خان به ری بردند، و درری روز پنجشنبه بیست و نهم ربیع الاول در بازار جثه او را بردار کردند ) (۱) بهر حال طبق دستور علاء الدین تکش خان ( شاه خوارزم ) سر طغرل سوم آخرین پادشاه سلجوقی را برای مرکز و لانه فساد آن دوران یعنی بغداد پایتخت خلافت منحوس و منفور عباسیان که متأسفانه با همه ضعف و فتوری که در پایه های حکومت آنان مشاهده میشد مع الوصف در راه نفوذ فکری و سنت گرائی یعنی حفظ تفوق همیشگی قوم عرب بر مردم دیگر ممالک مسلمان به بهانه اجرای مقررات مذهب اسلام، و دست آویزی بمقام و عنوان ریاست مسلمانان جهسان ( امیر المؤمنین ) همچنان موفق بودند، فرستاده شد. پیکری بی سر او را نیز در میان بازار ری بیاویختند. چنانکه بزرگی در آن روز چه نیکو گفته است :

امروزشها زمانه چون دل تنگ است فیروزه چرخ هر زمان يك رنگ است  
دی از سر تو تا بفلک يك گز بود امروز ز سر تا بدنت فرسنگ است  
به این ترتیب با قتل طغرل سوم حکومت سلجوقیان در ایران بطور کلی منقرض گردید ( آخر ربیع الاول ۵۹۰ هجری ) بطوریکه نوشته اند طغرل سوم

(۱) مجمل فصیحی به تصحیح استاد محمود فرخ خراسانی جلد دوم صفحه ۲۷۱.

شاعری نازک طبع بوده است .  
 عوفی در لباب‌الالباب درباره وی چنین آورده است : ( السلطان‌الشهید  
 طغرل سقی‌الله ثراه سلطان ممالک آفاق و خسر و تمامت عراق پادشاهی که توسن  
 ایام رام زین امکان او بود، و ابلق روزگار مرتاض حکم و فرمان او ، چون  
 بر سریر مملکت استقرار یافت ، دانست که دولت ، معشوقی بی‌وفاست و عمر  
 حریفی گریز پاست . خواست که داد از روزگار بستاند ، و آن اندک حیات  
 مستعارا به خوشی و خرمی گذرانند . روی به تعاطی اعقار آورد ، و شب و روز  
 باشاهدان تیرانداز با دام ، تیغ‌زن غمزه ، زره پوش زلف ، شکر فروش لب ،  
 بعشرت و تماشا مشغول شده بزم را بر رزم اختیار کرد . لا جرم اختلال در کار  
 پادشاهی پدید آمد و سلك دولت از نظام بگسیخت ، و انايك قزل‌ارسلان که از  
 بنده زادگان او بود بر وی برون آمد ، و او را مقید گردانید و ملك فرو گرفت . در  
 آن حالت این رباعی در نظم آورده است سخت مطبوع و لطیف است . میگوید :  
 در بند غم گره گشایا مپسند      وین کاهش جاه جان فزایا مپسند  
 وز بنده و بنده زاده‌ای چندین ظلم      برخواجه خویشتن خدایا مپسند  
 و در آن وقت که ملك مؤید بحرب او رفت و ناگاه بسراو رسید و او را  
 اعلام دادند بر فور سلاح دار اشارت کرد و گفت :  
 آن جوشن من بیار تا در پوشم      کاین کار مرا فتاد هم در کوشم  
 تا در تنم است جان و سر بردوشم      من ملك عراق را بسر نفروشم  
 و در وقت استخلاص بلاد ارمن واران گفت :  
 ای دل به هوای ارمن ، ارمن باشم      بیرون نکنم حزن ز دل زن باشم  
 وی چرخ اگر بحیله بیرون نکنم      گاو تو از آن خرمن ، خرمن باشم  
 و او را ابیات لطیف بسیار است ، ما اینقدر بر خاطر بود . ایراد کرده آمد (۱)

(۱) لباب‌الالباب عوفی جلد اول صفحه ۴۲-۴۱.